

وکیل در قلمرو عدالت کیفری: بنیان‌ها و کارکردها

امیرحسین نیازپور*

استادیار دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۱۰ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۷/۲۵)

چکیده:

وکیل یکی از اصلی‌ترین کارگزاران عدالت کیفری است که می‌تواند به شکل‌های مختلف در گستره عدالت کیفری تأثیرگذار باشد. شناسایی حضور و مداخله وکیل در این قلمرو، دارای بنیان‌های حقوق بشری، جرم‌شناسانه و سیاست جنایی است که هر یک از منظر ویژه‌ای آن را توجیه می‌کنند. وکیل در این عرصه دارای کارکردهایی است که تأثیرگذاری بر روی سیاست جنایی تقنینی و قضایی، آموزش به موکل، دفاع از حقوق موکل در جهت دادرسی منصفانه، برقراری سازش میان طرفین دعوای کیفری و فراهم ساختن زمینه مصالحه موکل با مقام‌های قضایی از جمله بارزترین آن‌ها به شمار می‌روند. در این نوشتار در دو قسمت از بنیان‌های مداخله وکیل در قلمرو عدالت کیفری (۱) و کارکردهای وکیل در این پهنه (۲) سخن به میان می‌آید.

کلید واژه‌ها: وکیل، عدالت کیفری، جرم‌شناسی، سیاست جنایی، حقوق بشر.

۱. مقدمه:

بزه‌کار و بزه‌دیده، کنش‌گران اصلی دعوای کیفری‌اند که در سراسر فرآیند کیفری به دنبال اثبات ادعاهای خود می‌باشند. این دو کنش‌گر، در همه این مرحله‌ها، در برابر یکدیگر قرار دارند و پیوسته در راستای کنارگذاری ادعای طرف مقابل تلاش می‌کنند. با وجود این، بزه‌کار و بزه‌دیده عمدتاً در نداشتن تخصص حقوقی مثل یکدیگر هستند. به همین جهت، سیاست‌گذاران جنایی با پیروی از آموزه‌های حقوق بشری، جرم‌شناسانه و بزه‌دیده‌شناسانه، حق این دو کنش‌گر در بهره‌مندی از وکیل، در سراسر فرآیند کیفری را به رسمیت شناخته‌اند، تا در پرتو آن شاکیان/ بزه‌دیدگان، متهمان/ مجرمان، بتوانند از حقوق خود در پهنه عدالت کیفری دفاع نمایند (آخوندی، ۱۳۷۲: ۱۹۰). بدیهی است، این حق موجبات عادلانه/ منصفانه شدن دادرسی کیفری را فراهم می‌آورد. زیرا، وکیلان با استفاده از تخصص و تجربه‌های حقوقی خود، به دفاع از حقوق موکلان (خواه بزه‌دیده و خواه متهم/ بزه‌کار) مبادرت می‌ورزند تا نظام عدالت کیفری، با توجه به دفاعیات/ اظهارنظرهای وکیلان و برابرسازی سلاح‌های کیفری تصمیم‌گیری کنند. (نیازپور، ۱۳۸۶: ۹۶) کارکرد سنتی وکیل تنها دفاع از حقوق موکل در سراسر فرآیند کیفری، در صورت فراهم شدن دفاع توسط مقام قضایی است. اما امروزه این کارکرد تحت تأثیر جنبش‌های نوپدید عدالت کیفری، به خصوص نهضت عدالت ترمیمی و پس روی کیفری تا اندازه‌ای تغییر کرده، جنبه‌های جدیدی به خود گرفته است. این ابعاد جدید، به رسالت وکیل، در پهنه عدالت کیفری، گاه ماهیت‌سازشی - ترمیمی و گاه جنبه‌سازشی - توافقی داده است. چنان‌که وکیلان در پرتو این کارکردهای نوپدید می‌توانند در زمینه چگونگی و ماهیت تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته باشند.

حضور وکیل در قلمرو عدالت کیفری، آن چنان پراهمیت است که سیاست‌گذاران جنایی بین‌المللی و ملی حق برخورداری از وکیل را در شمار حقوق بنیادین متهم / بزه‌کار و بزه‌دیده گنجانده‌اند. در پهنه سیاست جنایی ملی نیز اصل سی و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۵۸، شاخص‌ترین و بنیادی‌ترین مبنای این حق است، که در پرتو آن حتی دولت ملکف شده امکانات مناسب را به منظور دسترسی همگان به این حق، فراهم نماید (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۰۷). علاوه بر این، می‌توان به قانون اصول محاکمات جزایی (اصلاح شده در ۱۳۳۵)، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ و قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی ۱۳۸۳ اشاره کرد، که در پرتو آن‌ها طرفین دعوای کیفری حق دارند در هر یک از مرحله‌های فرآیند کیفری از مساعدت‌های وکیل بهره‌گیرند. این توجه قانون‌گذار ایران

خصوصاً در سطح مقررات فرائقینی نشان‌دهنده اهمیت این حق و کارکردهای مناسب آن در گستره عدالت کیفری است.

در این نوشتار، در دو قسمت از بنیان‌های مداخله وکیل در قلمرو عدالت کیفری (۱) و کارکردهای وکیل در این پهنه (۲) البته با تأکید بر سیاست جنایی ایران سخن به میان می‌آید.

۲. بنیان‌های مداخله وکیل در قلمرو عدالت کیفری:

۱.۲. بنیان‌های حقوق بشری:

دعوای کیفری دارای دو کنش‌گر اصلی است؛ یکم، متهم / بزه‌کار و دوم، بزه‌دیده. بزه‌کار همان ناقض هنجارهای اساسی جامعه است که نظام عدالت کیفری با وارد ساختن اتهام در صدد پاسخ‌دهی به وی بر می‌آید. این اقدام عدالت کیفری بر خلاف فرض بی‌گناهی است. زیرا در پرتو این فرض همه شهروندان بی‌گناه‌اند؛ مگر این‌که بزه‌کاری شماری از آنان در فرآیند کیفری منصفانه به اثبات برسد (آشوری، ۱۳۸۸: ۲۹۹). این انگاره از جمله حقوق بنیادین انسان‌هاست که از سوی نویسندگان شماری از اسناد بین‌المللی الزام‌آور و ارشادگر، شناخته شده از سوی خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۵ نیز در سال ۱۳۸۵ به رسمیت شناخته شده است. بر اساس اصل سی و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۵۸، فرض بی‌گناهی، به عنوان بنیادی‌ترین مصداق حق انسان‌ها در عرصه عدالت کیفری، به دنبال برقراری نظم امنیت همگانی، متعادل ساختن قدرت‌ها (قدرت حاکمیت و شهروندان متهم / بزه‌کار) در قلمرو عدالت کیفری و نگاهداری همه افراد از هرگونه تعرض می‌باشد و دارای آثار متعددی در این عرصه است که حق متهم/ بزه‌کار در برخورداری از وکیل بارزترین آن به شمار می‌رود. (شاملو، ۱۳۸۳: ۲۷۹)

حق مذکور، گویای این نکته است که متهم / بزه‌کار می‌تواند در سراسر فرآیند کیفری، از مشورت‌ها و همراهی‌ها وکیل، (به عنوان یک متخصص حقوق و آگاه به دانش و حقوق)، بهره‌مند شود. زیرا حضور وکیل، اسباب کاهش اشتباه‌های قضایی، افزایش امکان دسترسی به عدالت و برابری سلاح میان متهم / بزه‌کار و مرجع تعقیب دعوای عمومی را فراهم می‌سازد (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۵۳). به این ترتیب، حضور وکیل متهم / بزه‌کار در فرآیند کیفری تعادل / توازن‌بخش بوده و بر همین اساس مانع نابرابری کیفری می‌شود. زیرا در گستره عدالت کیفری متهم / بزه‌کار بدون سلاح، توان مقابله با دادستان برخوردار از سلاح‌های متعدد را ندارد (سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۲۲۷). از این رو، هم‌اورد قضایی- کیفری میان این دو؛ در صورت ندادن امکانات مناسب به متهم / بزه‌کار؛ نابرابر بوده و به رسیدگی کیفری جنبه نامنصفانه می‌بخشد.

حق متهم / بزه‌کار در برخورداری از وکیل، از حیث گونه‌بندی، در دسته حق - مطالبه‌ها جای می‌گیرد. بر پایه آن شهروندان متهم / بزه‌کار، حق دارند در سراسر فرآیندهای کیفری، وکیل داشته باشند و از اطلاعات و تخصص حقوقی وکیل استفاده نمایند. در برابر، دولت نیز مکلف است ضمن به رسمیت شناختن این حق، زمینه‌های مناسب برای دسترسی همگان به حق مذکور را فراهم سازد (موحد، ۱۳۸۴: ۵۵). علاوه بر این، سیاست‌گذاران جنایی، باید از یک سو، حضور آزادانه وکیل در پهنه عدالت کیفری را تضمین نمایند تا از این رهگذر، وکیل بتواند برداشت خود در خصوص پرونده و چگونگی سپری شدن فرآیند کیفری را در هنگام لزوم، بیان کند و از سوی دیگر، در راستای پیش‌بینی سازو کارهای مناسب، جهت استفاده از وکیل رایگان تسخیری، برای دفاع از حقوق موکل گام بردارد.

دعوی کیفری علاوه بر متهم / بزه‌کار، دارای یک کنش‌گر، دیگر یعنی، بزه‌دیده است. این کنش‌گر به موجب نقض هنجارهای بنیادین توسط شماری از شهروندان، از لحاظ مادی، جسمانی، معنوی و عاطفی - روانی متحمل خسارت می‌شود. از همین رو، نیازمند حمایت عدالت کیفری در سراسر مرحله‌های فرآیند کیفری است. این حمایت به شکل‌های مختلف از جمله مادی، اجتماعی، پزشکی - بالینی و حقوقی متبلور می‌گردد، تا از این رهگذر تا اندازه‌ای موجبات ترمیم زیان‌های وارده به بزه‌دیده و نیز آرامش خاطر وی فراهم شود (لپز، ۱۳۷۹: ۱۲۵). حق بزه‌دیده در برخورداری از وکیل بارزترین جلوه حمایت حقوقی، از بزه‌دیده است که در پرتو آن قربانی جرم می‌تواند با استفاده از مشاوره‌های وکیل به گونه‌ای مناسب دعوی خود در عرصه عدالت کیفری را پی‌گیری کند. زیرا همه بزه‌دیدگان با آموزه‌های حقوقی آشنا نبوده در نتیجه وکیل با ارائه نظرهای تخصصی - حقوقی، این دسته را از حقوق / امتیازهایشان در پهنه عدالت کیفری مطلع می‌سازد. (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۳۰۰) بنابراین، بزه‌دیده شایسته برخورداری از یاری‌های حقوقی وکیل بوده، به همین جهت، سیاست‌گذاران جنایی، این حق را برای این کنش‌گر به رسمیت شناخته‌اند. (نیازپور، ۱۳۸۷: ۲۰۷) خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۵۸، این حق را از رهگذر اصل سی و پنجم، برای بزه‌دیده شناسایی کرده‌اند. مطابق این اصل بزه‌دیده می‌تواند در کلیه مرحله‌های فرآیند کیفری، وکیل داشته باشد و در صورت ناتوانی مالی - اقتصادی دولت به تهیه امکانات مناسب، جهت دسترسی این دسته به حق مذکور مکلف گردیده است. به این سان، نویسندگان قانون یاد شده، با لحاظ ماهیت فلسفی - حقوق بشری این حق، بسترسازی برای دستیابی همگان، از جمله بزه‌دیده به آن را در شمار تکالیف دولت گنجانده‌اند.

طبیعتاً پیش‌بینی این پهنای گستره حق مذکور، سبب می‌شود تا بزه‌دیده با استفاده از کمک‌های حقوقی - قضایی وکیل به گونه‌ای مناسب‌تر، برای هم‌آورد قضایی - کیفری با متهم/ بزه‌کار آمادگی پیدا کند.

به این سان، حضور و مداخله وکیل، در عدالت کیفری برای دفاع از حقوق موکل (متهم / بزه‌کار و یا بزه‌دیده)، دارای پایه‌های حقوق بشری بوده، به عنوان یکی از مصادیق بارز داری/ رفتار منصفانه معرفی شده است. (خالقی، ۱۳۸۹: ۱۴۳)

۲.۲. بنیان‌های جرم‌شناسانه:

وکیل متخصص مقوله‌های حقوقی است که با اشراف بر مقررات، سیاست‌ها و رویه‌های قضایی، نظریه‌ها و تکنیک‌های حقوقی، موجبات آگاه‌سازی موکل خود به چهارچوب حقوقی دعوی مطرح شده و نیز زمینه‌های آشنا کردن وی با ابعاد پرونده کیفری را فراهم می‌آورد. این اقدام وکیل در عرصه عدالت کیفری، گاه برای حمایت از منافع/ مصالح متهم / بزه‌کار و گاه، به منظور پاسداری از حقوق بزه‌دیده صورت می‌پذیرد. با وجود این‌که، ماهیت اقدام‌ها/ ابتکارهای وکیل، به این نکته که وکالت کدام‌یک از طرفین دعوی کیفری را بر عهده می‌گیرد، بستگی دارد؛ اما نهایتاً در هر دو شکل، حضور وکیل در فرآیند کیفری، از منظر آموزه‌های جرم‌شناسانه قابل بررسی است.

۱- حضور وکیل در کنار متهم/ بزه‌کار، در مرحله‌های مختلف فرآیند کیفری است که دارای کارکرد بازپرورانه می‌باشد. (گلدوست جویباری، ۱۳۸۴: ۱۲) بازپروری بزه‌کاران، یکی از مهم‌ترین هدف‌های عدالت کیفری است که بر بازسازی شخصیت بزه‌کار و بسترسازی برای بازگشت مجرم به زندگی سالم اجتماعی تمرکز می‌کند. (Regoli, 2008: 318) اصلاح و درمان بزه‌کاران در عرصه عدالت کیفری، از لحظه کشف جرم آغاز گردیده تا مرحله پس‌آورداری ادامه دارد. (غلامی، ۱۳۸۷: ۷۳) در این میان، اقدام‌های دو گروه یعنی، قضات به عنوان اصلی‌ترین مجری قانون و نماینده مراجع اصلاح‌کننده بزه‌کاران، و سپس وکیلان به عنوان اصلی‌ترین راهنمای متهمان/ مجرمان، برای اثربخشی تدابیر بازپرورانه عدالت کیفری، بسیار تأثیرگذار است. زیرا این قضات هستند که پس از شناسایی دقیق وضعیت متهمان/ بزه‌کاران، راه اصلاح و تربیت این گروه را یافته و در جهت بازگرداندن آنان به زندگی سالم اجتماعی تصمیم‌گیری می‌نمایند. وکیلان نیز به عنوان یاوران قضات، در اجرای عدالت (در این‌جا عدالت بازپرورانه)، متهمان/ بزه‌کاران را با الزامات قانونی و نادرستی رفتارشان آشنا ساخته، از این رهگذر، می‌توانند در اتخاذ تدابیر مناسب اصلاحی - درمانی و اجرای موفق آن‌ها، تأثیرگذار باشند. به این سان، وکیل با ارائه مشورت‌های مناسب، البته با لحاظ

منافع موکل، می‌تواند در نقش یک مأمور اصلاح و درمان برای عدالت کیفری ظاهر شود. این مأموریت وکیل آن‌چنان پر اهمیت است که نویسندگان سند بین‌المللی اصول بنیادین نقش وکیلان ۱۹۹۰، در مقدمه و بند ۱۴ زیر عنوان «تکالیف و مسئولیت‌ها»، ترویج آرمان عدالت و تلاش در این راستا را، در شمار وظایف این دسته گنجانده‌اند. همین رویکرد به گونه‌ای در سیاست‌های ناظر به وکیلان ایران نیز لحاظ شده است. برای نمونه، می‌توان به متن سوگندنامه وکیلان اشاره کرد که: «... تلاش در جهت اجرای عدالت...» را در شمار یکی از هدف‌های بنیادین این دسته قرار داده است. به هر رو، عرصه عدالت کیفری، یکی از گونه‌های محیط اجباری است که می‌تواند بر نظام رفتاری بزه‌کاران تأثیرگذار باشد. (نیازپور، ۱۳۸۷: ۱۰۳)

۲- حضور وکیل در فرآیند کیفری را، می‌توان در راستای منافع / مصالح بزه‌دیده نیز تعبیر کرد. به این صورت که بزه‌دیده پس از تحمل رفتار مجرمانه در محیط کیفری قرار می‌گیرد و همواره این احتمال وجود دارد که در این قلمرو با ناملایماتی مواجه شود. از همین رو، حضور وکیل در کنار این دسته می‌تواند تا اندازه‌ای از این ناملایماتی‌ها و احتمال تشدید بزه‌دیدگی که بخش زیادی از آن‌ها در رفتار دست‌اندرکاران عدالت کیفری (اعم از ضابطان دادگستری، قضات و کارکنان دادگاه‌ها) ریشه دارند، بکاهد. (مودن زادگان، ۱۳۸۸: ۱۷) در نتیجه از بزه‌دیدگی دومین پیش‌گیری نماید. زیرا وکیل با آگاهی از مقررات و با توجه به شناختی که نسبت به رویه‌های موجود دارد، به گونه‌ای درست بزه‌دیده را راهنمایی می‌کند و مانع پیدایش رفتارهای آزاردهنده کارگزاران عدالت کیفری و رویه‌های نامناسب مغایر با حقوق بزه‌دیده می‌شود. (مرکز بین‌المللی پیش‌گیری از جرم، ۱۳۸۴: ۲۴) برای نمونه، می‌توان به اعلامیه اصول بنیادی اجرای عدالت برای قربانیان بزه‌کاری و سوءاستفاده از قدرت ۱۹۸۵ اشاره کرد که در قسمت ج ماده ۶ «فراهم آوردن مساعدت حقوقی لازم به قربانیان در سراسر مرحله‌های رسیدگی به پرونده [قضایی - کیفری]» را مورد تأکید قرار داده است. بدیهی است، این مساعدت حقوقی، از یک سو موجبات دسترسی بزه‌دیده به دادرسی منصفانه و از سوی دیگر، اسباب کاهش احتمال بزه‌دیدگی دومین را فراهم می‌آورد.

۳.۲. بنیان‌های سیاست جنایی:

وکیل به صورت سنتی صرفاً به دفاع از حقوق موکل خود مبادرت می‌ورزد؛ بی آن که بتواند در فرآیند تصمیم‌گیری قضایی - کیفری مداخله نماید. اما این نوع نگرش به وکیل متحول شده و بر این اساس وی می‌تواند به عنوان یک کنش‌گر پویا در عرصه تصمیم‌گیری حضور یابد. این گسترش نقش وکیل در عدالت کیفری در آموزه‌های سیاست جنایی ریشه دارد.

در قلمرو سیاست جنایی، امروزه برای اثربخش‌تر کردن سامانه پاسخ‌دهی، راهبردهای جدیدی اتخاذ شده‌است که در این میان، دو راهبرد مشارکتی کردن سیاست جنایی و پس روی کیفری، در باز تعریف نقش وکیل در عدالت کیفری تأثیرگذار بوده‌اند.

الف) راهبرد مشارکتی کردن سیاست جنایی:

بر پایه این راهبرد تصمیم‌گیران سیاست جنایی، برای پاسخ دهی به بزه‌کاری فقط به ظرفیت‌ها و امکانات نهادهای دولتی تکیه نمی‌کنند، بلکه با رویکرد همه جانبه قابلیت‌های نهادهای جامعه‌ی را نیز به رسمیت شناخته، بر همین اساس مشارکت/ مداخله گستره جامعه مدنی در فرآیند پاسخ به پدیده مجرمانه را می‌پذیرند. (لازرژ، ۱۳۸۲: ۱۳۹) به این سان، به رسمیت شناختن مشارکت/ مداخله نهادها، در زمینه مقابله با پدیده مجرمانه، از یک سو کارگزاران متعدد و ابزارهای متنوع‌تری را وارد عرصه سیاست جنایی کرده است و از سوی دیگر، این پنداشت را تقویت کرده که امنیت حق بنیادی همگان است؛ به همین جهت کلیه شهروندان باید برای پاسداری از آن مشارکت داشته باشند. در این میان «عدالت ترمیمی» بارزترین شیوه پاسخ‌دهی به بزه‌کاری است که در پرتو آن، رضایت قربانی جرم، معیار اساسی برای پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه به شمار می‌رود. (غلامی، ۱۳۸۵: ۹) این تحول در پهنه سیاست جنایی، علاوه بر این‌که چگونگی پاسخ‌دهی به بزه‌کاری و به طور کلی سامانه پاسخ‌های عدالت کیفری را دگرگون ساخته، کارکردهایی نو برای وکیل پدید آورده است. به این صورت که وکیل این بار در چهارچوب عدالت ترمیمی و به عنوان یکی از کنش‌گران فرآیند مصالحه - ترمیم، نقش ایفاء می‌کند. در واقع، وکیل این بار با رویکردی سازشی - ترمیمی، درصدد فیصله دادن به اختلاف‌های میان طرفین دعوای کیفری برمی‌آید؛ تا این‌که صرفاً به دفاع یک جانبه از حقوق موکل خود مبادرت ورزد. بنابراین، ورود الگوی عدالت ترمیمی در پرتو مشارکتی شدن سیاست جنایی، موجبات پیدایش کارکردی جدید برای وکیل را فراهم ساخته تا در پرتو آن، برای برقراری سازش میان نقش‌آفرینان دعوای کیفری تلاش نماید.

ب) راهبرد پس روی کیفری:

تصمیم‌گیران سیاست جنایی برای کارآمدی بیش‌تر عدالت کیفری و کنترل مناسب‌تر پدیده بزه‌کاری، راهبرد دیگری که به پس روی/ عقب نشینی کیفری موسوم است، را اتخاذ کرده‌اند. بر پایه این راهبرد، نظام عدالت کیفری صرفاً در بستر کیفری و از رهگذر رویکرد یک سوپه/ عمودی به بزه پاسخ نمی‌دهد، بلکه از سایر قابلیت‌های نظام حقوقی و نهادهای جامعه‌ی نیز بهره می‌جوید.

(دلماس- مارتی، ۱۳۸۱: ۵۶) همین رویکرد سبب شده تا در عرصه پاسخ‌دهی به بزه‌کاری معیارهای جدیدی مورد توجه قرار گیرد و این بار نظر متهم/ بزه‌کار، در خصوص چگونگی پاسخ‌دهی به بزه‌کاری به رسمیت شناخته شود. این شکل از راهبرد مذکور به توافقی/ قراردادی شدن عدالت کیفری^۱ انجامیده است. به این صورت که نظام عدالت کیفری در خصوص برخی از گونه‌های بزه‌کاری، شماری از بزه‌کاران با لحاظ نظر/ اراده بزه‌کار درصد پاسخ‌دهی برمی‌آید. در واقع، مقام قضایی پس از جلب موافقت بزه‌کار، پاسخ مورد نظر خود را بر می‌گزیند. (نیازپور، ۱۳۹۰: ۲۱) این راهبرد نیز نقش وکیل در قلمرو عدالت کیفری را توسعه داده و سبب شده تا مداخله/ مشارکت وی در فرآیند تصمیم‌گیری به رسمیت شناخته شود. بنابراین، کارکرد وکیل در این قلمرو تحول یافته و دیگر وی صرفاً یک دفاع‌کننده از حقوق موکل نیست، بلکه می‌تواند با ارائه مشورت به موکل خود در نوع و میزان پاسخ‌ها مداخله نماید. از این رو، اراده وکیل در چگونگی تصمیم‌گیریها تأثیرگذار شده، در نتیجه وی به یک کنش‌گر پویا در فرآیند تصمیم‌گیری مبدل گردیده است.

۳. کارکردهای وکیل در قلمرو عدالت کیفری:

۱.۳. کارکرد سیاست‌گذاری:

آشنایی وکیل با آموزه‌های علمی حقوقی، مقررات و رویه‌ها، سیاست‌های قضایی سبب شده تا وی بتواند از منظر خود و طبیعتاً با تکیه بر اطلاعات/ دانسته‌هایش و تجربه‌هایی که به موجب حضور در فرآیند کیفری به دست می‌آورد، به سنجش سیاست تقنینی و قضایی مبادرت ورزد. این ارزیابی می‌تواند به نوبه خود در متحول سازی سیاست جنایی در سطح‌های مختلف نقش‌آفرین باشد. به هر رو، وکیل با حضور در مرحله‌های متعدد فرآیند کیفری و دقت نظر در ابعاد مختلف سیاست قانون‌گذار به چالش‌های فراروی آن و ابهام‌هایی که در چگونگی پاسخ‌دهی به بزه‌کاری به وجود می‌آورد، پی می‌برد. کارکرد سیاست‌گذاری وکیل به تأثیرگذاری وی بر سیاست‌های مقنن محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند به شکل‌ها مختلف در شکل‌گیری و تغییر رویه‌ها و سیاست‌های قضایی نقش ایفاء کند. به هر رو، وکیل هنگام تدوین لایحه دفاعیه با شناسایی مشکلات ناشی از رویه‌ها و سیاست‌های جاری قضایی می‌تواند پیشنهاد‌های اصلاحی خود را به صورت مستدل و مبتنی بر آموزه‌های علمی ارائه دهد و یا این که از رهگذر نظرخواهی از اداره کل امور حقوقی قوه قضاییه بر صدور نظریه‌های مشورتی و در نتیجه تغییر سیاست‌های موجود قضایی تأثیر گذارد.

۲.۳. کارکردهای دفاعی - جانشینی:

سنتی‌ترین کارکرد وکیل این است که وی به عنوان جانشین موکل به دفاع از حقوق او مبادرت می‌ورزد. این کارکرد وکیل در تعریف قانون‌گذار از وکالت کاملاً پیداست. مطابق ماده ۶۵۶ قانون مدنی ۱۳۰۷ «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید». به این سان، وکیل در همه عرصه‌ها در چهارچوب اختیاراتی که دارد، می‌تواند به نمایندگی از موکل در جهت منافع/ مصالح وی اقدام نماید. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۳۸) این کارکرد وکیل در میان سایر کارکردها از اهمیت بسزایی برخوردار است. از همین رو، تدوین کنندگان سند اصول بنیادین نقش وکیلان ۱۹۹۰ از رهگذر بندهای ب و ج ماده ۱۳ و ماده ۱۴ دفاع از حقوق موکل را به عنوان یکی از وظایف بنیادی وکیل معرفی کرده‌اند. این رویکرد از سوی سیاست‌گذاران جنایی ایران نیز مورد توجه واقع شده است. تبصره‌های ماده ۲۸ قانون وکالت ۱۳۱۵- که بر اهمیت حضور وکیل در جلسه‌های دادرسی تأکید دارد، نخستین نمونه این توجه به شمار می‌رود. علاوه بر این، ماده ۴۱ و تبصره ماده ۴۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) ۱۳۷۹، مواد ۶۹ و ۱۹۰ بندهای ۱، ۳ و ۵ ماده ۱۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ نمونه‌هایی از اشاره مقنن به این کارکرد وکیل است. ملاحظه می‌شود که در عرصه سیاست جنایی ایران کارکرد جانشینی- دفاعی وکیل به رسمیت شناخته شده، بر همین اساس وی باید به نمایندگی از موکل، در راستای دفاع از حقوق او گام بردارد. در عرصه سیاست جنایی ایران تخلف از این تکلیف تعقیب انتظامی رابه دنبال دارد.^۱ این تخلف مطابق بند ۱ ماده ۷۸ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری ۱۳۳۴ از تخلف‌های درجه سه به شمار آمده است. بر همین اساس دادگاه می‌تواند این دسته از وکیلان را به پاسخ‌های پیش‌بینی شده در ماده ۷۶ محکوم سازد.

۳.۳. کارکرد آموزشی - اخلاقی:

۱.۳.۳. آگاه‌سازی موکل:

موکل (اعم از متهم / بزه‌کار یا شاکی - بزه‌دیده) طرف اصلی دعوی کیفری است. در نتیجه، همه پیامدهای دعوی از آن وی خواهد بود. از همین رو، موکل حق دارد نسبت به چگونگی طرح دعوی کیفری، پی‌گیری آن، پاسخ‌دهی به دیگر نقش‌آفرین این دعوی، حقوق و محدودیت‌هایش در

۱. افزودنی است که مطابق ماده ۲۹ قانون وکالت ۱۳۱۵ «از وکلایی که حق وکالت در توکیل دارند، هیچ عذری برای عدم حضور در جلسه مقرر پذیرفته نمی‌شود...»

سراسر فرآیند کیفری، سرنوشت دعوای کیفری و حتی هزینه‌های مربوط به این‌گونه دعوای اطلاعات/ آگاهی‌های کافی داشته باشد. این آگاه‌سازی سبب می‌شود تا موکل با در نظر گرفتن کلیه ابعاد در راستای اقامه دعوای کیفری و پاسخ‌دهی به آن گام بردارد. علاوه بر این، آگاه‌سازی موکل چهارچوب توقعات/ انتظارهای او از وکیل و نیز نظام عدالت کیفری را مشخص کرده و بر همین اساس موکل امکان ارزیابی منطقی و سنجیده از عملکرد وکیل و کارگزاران عدالت کیفری را می‌یابد.

در گستره سیاست جنایی بین‌المللی این وظیفه وکیل در بند الف ماده ۱۳ اصول بنیادین نقش وکیلان ۱۹۹۰، مورد شناسایی قرار گرفته است. مطابق این بند وکیل مکلف شده به «ارائه نظر مشورتی به موکلان در خصوص حقوق و تکالیف آنان و چگونگی کارکرد نظام حقوقی؛ البته تا آنجا که به حقوق و تکالیف آنان مرتبط است»، مبادرت ورزد. این کارکرد در پهنه سیاست جنایی ایران نیز به رسمیت شناخته شده است. بر اساس ماده ۴۵ قانون وکالت ۱۳۱۵ «وکلا باید اثر قانونی عدم پیشرفت دعوی موکل را در امری که نسبت به آن قبول وکالت می‌نمایند، اعم از امور حقوقی و جزایی مخصوصاً در اقامه دعوی جزایی و دعوای جعل و اعتبار قبل از تنظیم قرارداد حق‌الوکاله به موکل خاطرنشان نمایند». به این ترتیب، ملاحظه می‌شود وکیل مطابق این کارکرد باید پس از شناسایی وضعیت پرونده قضایی - کیفری و بررسی‌های حقوقی - کیفری مرتبط با آن در راستای اظهار نظر و جهت دهی موکل گام بردارد.

۲.۳.۳. وفاداری وکیل:

یکی دیگر از تکالیف وکیل وفاداری وی به موکل می‌باشد. بر این اساس، وکیل وظیفه دارد در همه مرحله‌های فرآیند کیفری نسبت به منافع/ مصالح موکل حساسیت داشته و در همین جهت تلاش کند. وفاداری وکیل به موکل می‌تواند به شکل‌های مختلفی متبلور شود. ۱- **حفظ اسرار موکل**، وکیل با پذیرش وکالت اطلاعاتی از وضعیت موکل حتی مسائل شخصی وی به دست می‌آورد. این اطلاعات جنبه محرمانه داشته و بر همین اساس وکیل مکلف به حفظ آن‌ها برای همیشه می‌باشد؛ چه آن‌گاه که در سمت وکالت موکل فعالیت می‌کند و چه پس از آن. الزام وکیل به پاسداری از رازهای موکل آن‌چنان پراهمیت است که نویسندگان سند یادشده آن را از رهگذر ماده ۱۵ مورد توجه قرار داده‌اند. بر پایه این ماده «وکیلان باید همواره به منافع موکلان خود احترام گذارند و به آن وفادار باشند». همین رویکرد از سوی قانون‌گذار ایران نیز اتخاذ شده است. به موجب ماده ۳۰ قانون وکالت ۱۳۱۵ «وکیل باید اسراری را که به واسطه وکالت از طرف موکل مطلع شده و

هم‌چنین اسرار مربوط به حیثیت و شرافت و اعتبارات موکل را حفظ نماید». در گستره سیاست جنایی ایران صرفاً بر پاسداری از اسرار موکل تأکید نشده است، بلکه مطابق ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، این تکلیف حرفه‌ای جرم‌انگاری نیز نقض گردیده است. بر اساس ماده مذکور «... کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند، هرگاه در غیر از موارد قانونی، اسرار مردم را افشاء کنند، به سه ماده و یک روز تا یک سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند»^۱ به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که وفاداری وکیل به موکل فقط دارای بعد سفارشی/ توصیه‌ای نیست، بلکه نادیده انگاشتن آن دارای پیامد کیفری نیز هست. (کوشا، ۱۳۸۹: ۳۴) ۲-تبانی نکردن علیه موکل، از دیگر جلوه‌های وفاداری وکیل به موکل است. بر این اساس، وکیل مکلف است همواره به حقوق موکل توجه داشته و از تبانی با طرف دیگر دعوای کیفری برای سود بیش‌تر خودداری ورزد. این مقوله در ماده ۱۵ سند مذکور مورد توجه قرار گرفته است. از همین رو، این دسته باید ضمن احترام گذاردن به کرامت انسانی دیگر نقش آفرین دعوای کیفری همواره بر دفاع از منافع موکل خود تأکید ورزند. در پهنه سیاست جنایی ایران نیز این الزام به رسمیت شناخته شده و قانون‌گذار ایران در ماده ۴۱ قانون وکالت ۱۳۱۵ به آن اشاره نموده است. بر پایه این ماده «در صورتی که خیانت وکیل نسبت به موکل ثابت شود؛ از قبیل آن که وکیل با طرف موکل ساخته و بالنتیجه حق موکل را تضییع نماید به محرومیت ابدی از شغل وکالت محکوم خواهد شد و موکل می‌تواند خسارت وارده بر خود را از او مطالبه نماید».

۴.۳. کارکرد سازشی:

۱.۴.۳. کارکرد سازشی - ترمیمی:

عدالت کیفری در شکل سنتی خود همواره با رویکرد جرم‌مدار و بزه‌کارمدار به دنبال پاسخ‌دهی بود. (Siegel, 2008: 480) عدالت کیفری در پرتو این رویکرد به دیگر نقش‌آفرین دعوای کیفری (یعنی، بزه‌دیده) بی‌اعتنا بود و در نتیجه در فرآیند تعیین پاسخ خواسته‌ها و نیازهای او مورد توجه قرار نمی‌گرفت. به این سان، گستره فعالیت وکیل بزه‌دیده در دفاع از ادعاهای موکل نهایتاً به تلاش در جهت اجرای کیفر بر بزه‌کار محدود می‌شد. زیرا با توجه به اندیشه حاکم بر عدالت کیفری منافع

۱. گفتنی است که بر اساس بند ۲ ماده ۸۱ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری ۱۳۳۴ افشای اسرار موکل تخلف انتظامی از درجه پنج به شمار آمده است. در نتیجه، ناقضان این هنجار/ ارزش حرفه‌ای علاوه بر پاسخ کیفری با ضمانت اجرای انتظامی نیز مواجه می‌شوند.

بزه‌دیده از رهگذر به مجازات رسانیدن بزه‌کار به دست می‌آید. این رویکرد تا دهه ۶۰ میلادی بر عرصه عدالت کیفری استیلا داشت، تا این که در آن زمان با پیدایش جنبش حمایت از بزه‌دیده، تغییر جهتی در این پهنه پدید آمد و خواسته‌های زیان‌دیده بزه‌کاری مورد توجه واقع شد. (Roberts, 2000: 268) به گونه‌ای که نظام عدالت کیفری تحت تاثیر این رویکرد جنبه سازشی-ترمیمی پیدا کرد. رویکرد سازشی-ترمیمی می‌تواند به شکل‌های مختلف در عرصه عدالت کیفری نمایان گردد. ۱- **عدالت ترمیمی**، گونه نوپدیدی از الگوی عدالت است که به موجب آن نقش آفرینان دعوای کیفری با یکدیگر در زمینه چگونگی پاسخ‌دهی به بزه‌کاری تصمیم‌گیری می‌کنند. (Johnston, 2002: 15) در قلمرو عدالت ترمیمی نظر بزه‌دیده در تعیین سرنوشت دعوای کیفری نقش بنیادی ایفا می‌کند؛ چنان‌که نبود موافقت قربانی بزه‌کاری فرآیند عدالت ترمیمی را با شکست مواجه می‌سازد. ۲- **بزه‌دیده‌مداری عدالت کیفری سنتی**، در سوگیری جدید عدالت کیفری بزه‌دیده هویت پیدا کرده و بر گزینش و اجرای شماری از پاسخ‌های عدالت کیفری خواست/اراده خود را تحمیل می‌نماید. (زهر، ۱۳۸۳: ۲۸) پیداست که این گونه تحولات، در آرایش عدالت کیفری برای پاسخ‌دهی به بزه‌کاری تغییرهایی را پدید آورده است؛ به گونه‌ای که کیفر صرفاً به عنوان یکی از انواع ضمانت اجراهای سیاست جنایی مورد استفاده قرار گرفته و در کنار آن پاسخ‌های دیگری مانند ضمانت اجراهای ترمیمی نیز به رسمیت شناخته شده‌اند. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۹) همین تغییر جهت، در عرصه عدالت کیفری به ایجاد تحول در زمینه خصوص کارکرد وکیل، در این قلمرو انجامیده است. به این صورت که دیگر وکیل نباید فقط به دنبال تلاش در جهت اثبات بزه‌کاری و به کیفر رسانیدن مجرم باشد، بلکه باید با رویکردی جدید به برقراری سازش میان طرفین دعوای کیفری مبادرت ورزد. در نظام کیفری ایران این رویکرد در ماده ۳۱ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری ۱۳۵۶ شناسایی گردیده است. بر اساس این ماده «وکلا دادگستری باید در دعوای حقوقی و یا در دعوای جزایی که با گذشت شاکی، تعقیب قانون آن موقوف می‌شود، قبل از اقامه دعوی سعی نمایند، بین طرفین دعوی سازش دهند و انجام این وظیفه را در دادخواست و یا ضمن دفاع تصریح نمایند و همچنین بعد از طرح دعوی و در جریان رسیدگی نیز مساعی خود را در این زمینه معمول دارند».

۲.۴.۳. کارکرد سازشی - توافقی:

عدالت کیفری در شکل سنتی جنبه عمودی/یک‌سویه دارد. از این حیث دست‌اندرکاران عدالت کیفری باید پس از احراز بزه‌کاری درصدد پاسخ‌دهی به بزه‌کار برآیند؛ بدون این که نظر تحمل

کننده ضمانت اجرای عدالت کیفری یعنی، بزه‌کار را جویا شوند. به این ترتیب، نظام عدالت کیفری در این بستر با رویکردی یک‌جانبه و بی‌اعتنا به نظر متهم/ بزه‌کار به دنبال تعیین سرنوشت دعوی کیفری بود. این رویکرد بر قلمرو عدالت کیفری استیلا داشت تا این که در اثر پیدایش تغییرهای جدید در این گستره «راهبرد توافقی شدن حقوق کیفری» از سوی سیاست‌گذاران جنایی به رسمیت شناخته شد. (نیازپور، ۱۳۹۰: ۲۴) به موجب این راهبرد کارگزاران عدالت کیفری می‌توانند در خصوص شماری از گونه‌های بزه‌کاری و نسبت به تعدادی از بزه‌کاران نظر بزه‌کار را برای گزینش و اجرای بعضی روش‌ها مورد توجه قرار دهند. به این سان، بر پایه این راهبرد پاسخ‌های عدالت کیفری، به موجب توافق متهم/ بزه‌کار با دست‌اندرکاران عدالت کیفری، تعیین می‌گردد. شناسایی این راهبرد در گستره سیاست جنایی گستره کارکرد وکیل را نیز متحول ساخته و به همین جهت وی باید در زمینه ایجاد توافق میان متهم/ بزه‌کار، با کارگزاران عدالت کیفری تلاش کند. یعنی، وکیل به جای تمرکز مطلق بر دفاع از موکل به بسترسازی برای مصالحه میان کنش‌گران یاد شده مبادرت ورزد تا از رهگذر آن دعوی کیفری در یک عرصه توافقی و با هم نظری متهم/ بزه‌کار و دست‌اندرکاران عدالت کیفری فیصله یابد.

۴. نتیجه‌گیری:

شناسایی حضور وکیل دارای بنیان‌های متعددی است که در این میان مبانی حقوق بشری، جرم‌شناسانه و سیاست جنایی از بارزترین آن‌ها به شمار می‌رود. همین پایه‌ها سبب شده تا وکیل به عنوان عضوی از جامعه مدنی در بازتاب باورهای جامعه‌ی در خصوص سیاست‌های تقنینی- قضایی- کیفری و فرآیند پاسخ‌دهی به بزه‌کاری سهیم باشد. طبیعتاً وی با انجام درست و دقیق کارکردهای خود اسباب عملیاتی شدن رسالت بازپرورانه، ترمیمی و توافقی نهادهای جامعه‌ی را فراهم می‌آورد. چه این‌که مراجع جامعه‌ی از ظرفیت‌ها/ قابلیت‌های مناسبی برای مشارکت در چگونگی پاسخ‌دهی به بزه‌کاری برخوردارند و این کارگزار با پویایی خود در این پهنه می‌تواند در فعال‌سازی نهادهای جامعه‌ی در گستره عدالت کیفری نقش‌آفرین باشد. (دلماس- مارتی، ۱۳۸۱: ۸۳) بدیهی است، این تأثیرگذاری در بستر سیاست جنایی مبتنی بر آزادی امکان‌پذیر است. زیرا در پرتو آن درهای شبکه کیفری به روی نهادهای جامعه‌ی گشایش یافته و در نتیجه وی می‌تواند به شکل فعال در بهبود وضعیت عدالت کیفری، روزآمدسازی سیاست جنایی، تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و چه بسا ارتقاء سطح دانش دست‌اندر کاران عدالت کیفری از رهگذر طرح دیدگاه‌های علمی- حقوقی مطلوب موثر عمل کند. ناگفته پیداست که وکیل آن‌گاه می‌تواند این

کارکردها را متبلور نماید که علاوه بر باز شدن درهای شبکه‌های کیفری خصوصاً از سوی قضات، در راستای ارتقاء سطح دانش خود و احترام گذاری به هنجارهای حرفه‌ای- صنفی تلاش کند. زیرا در غیر این صورت پنداشت وی با شکست مواجه شده و حتی عدالت کیفری رسمی را نسبت به پویاسازی نقش این کارگزار با تردیدهای فراوان مواجه می‌سازد. به نظر می‌رسد، آموزش قضات در جهت توجه بیشتر به جایگاه وکیل در عرصه عدالت کیفری، بالا بردن سطح علمی وکیلان برای جریان‌ساز شدن در این گستره، استفاده بهینه از وکیلان دارای تحصیلات تکمیلی به منظور راه‌اندازی دوره‌های فراگیر برای سایرین، تأکید بیشتر بر این دسته بر رعایت هنجارهای حرفه‌ای- صنفی، از جمله راه کارهایی هستند که می‌توانند در بهبود کارکرد وکیل در قلمرو عدالت کیفری و نیز تأثیرگذاری عدالت کیفری جامعه بر عدالت کیفری رسمی دارای اهمیت باشد.

۵. منابع و مأخذ:

الف. فارسی

۱. آخوندی، محمود (۱۳۷۲) **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. _____ (۱۳۸۸) **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، انتشارات سمت، چاپ یازدهم، تهران.
۳. آشوری، محمد (۱۳۷۶) **عدالت کیفری**، چاپ نخست، تهران، کتابخانه گنج‌دانش.
۴. ابراهیمی، پیمان (۱۳۸۴) «بزه‌دیده به منزله شاکی و حقوق او در مقررات دادرسی کیفری ایران»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۵۲ و ۵۳، صص ۳۲۴-۲۸۷.
۵. خالقی، علی (۱۳۸۹) **آیین دادرسی کیفری**، چاپ چهارم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۶. خزانی، منوچهر (۱۳۷۷) **فرآیند کیفری (مجموعه مقالات)**، چاپ نخست، تهران، کتابخانه گنج‌دانش.
۷. دل‌ماس- مارتی، می‌ری (۱۳۸۱) **نظام‌های بزرگ سیاست‌جنایی**، جلد نخست، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ نخست، تهران، نشر میزان.
۸. زهر، هوارد (۱۳۸۳) **عدالت ترمیمی**، ترجمه حسین غلامی، چاپ نخست، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۹. شاملو، باقر (۱۳۸۳) **اصل برائت در نظام‌های نوین دادرسی**، در: **علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)**، چاپ نخست، تهران، انتشارات سمت.

۱۰. غلامی، حسین (۱۳۸۷) **تکرار جرم (بررسی حقوقی - جرم‌شناختی)**، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۱۱. ——— (۱۳۸۵) **عدالت ترمیمی**، چاپ نخست، تهران، انتشارات سمت.
۱۲. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۸) **حقوق بشر در جهان معاصر (جستارهای تحلیلی از حق‌ها و آزادی)**، دفتر دوم، چاپ نخست، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
۱۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷) **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، چاپ دوم، تهران، نشر دادگستر.
۱۴. کوشا، جعفر (۱۳۸۹) **جرایم علیه عدالت قضایی**، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۱۵. گلدوست جویباری، رجب (۱۳۸۶) **کلیات آیین دادرسی کیفری**، چاپ نخست، تهران، انتشارات جنگل.
۱۶. لازرژ، کریستین (۱۳۸۲) **درآمدی به سیاست جنایی**، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ نخست، تهران، نشر میزان.
۱۷. لپی، ژرار و فیلیزولا، ژینا (۱۳۷۹) **بزه‌دیده و بزه‌دیده شناسی**، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند و احمد محمدی، چاپ نخست، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۱۸. موحد، محمدعلی (۱۳۸۴) **در هوای حق و عدالت (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر)**، چاپ سوم، تهران، نشر کارنامه.
۱۹. موذن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۸۸) «پیش‌گیری از تشدید بزه‌دیدگی در فرآیند دادرسی»، **مجله مطالعات پیش‌گیری از جرم**، شماره ۱۲.
۲۰. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین و دیگران (۱۳۸۴) «حقوق بزه‌دیدگان: از فراموشی نظری تا پی‌گیری بین‌المللی (میزگرد)»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۵۲ و ۵۳، صص ۷۲-۱۰.
۲۱. ——— (۱۳۸۷) **عدالت ترمیمی، دیباچه در: پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری**، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت.
۲۲. نوریها، رضا (۱۳۸۹) **نگاهی به قانون مجازات اسلامی**، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
۲۳. نیازپور، امیرحسن (۱۳۸۷) **بزه‌کاری به عادت: از علت شناسی تا پیش‌گیری**، چاپ نخست، تهران، انتشارات فکرسازان.
۲۴. ——— (۱۳۹۰) **توافقی شدن آیین دادرسی کیفری**، نشر میزان.
۲۵. ——— (۱۳۸۶) «حق متهمان مبنی بر داشتن وکیل در فرآیند کیفری: جلوه‌ای از حقوق شهروندی»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۵۸.

۲۶. ————— (۱۳۸۷) «سیاست جنایی بین‌المللی و ملی در زمینه حق بزه‌دیدگان برای داشتن وکیل در فرآیند کیفری»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۷.
۲۷. هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۴) **حقوق بشر و آزادی‌های اساسی**، چاپ نخست، تهران، نشر میزان.

ب. خارجی

1. Johnstone, Gerry (2002) **Restorative justice (Ideas, values, debates)**, willan publishing.
2. Regoli, Robert. M and Hewitt, John. D, (2008) **Exploiting criminal justice**, jones and Bartlett publishers.
3. Roberts, Julian. J (2000) **Criminal justice in Canada a reader**, hat court Brace Canada.
4. Siegel, Larry and Senna, Joseph. J (2008) **Introduction to criminal justice**, Thomson and Wadsworth, publishing.
5. Siegel, Larry (2009) **Criminology**, Thomson and Wadsworth publishing.